

پارادایپلماسی در عصر جهانی شدن: بررسی موردی دیپلماسی شهری

دکتر محمدرضا دهشیری¹

چکیده

پارادایپلماسی یا دیپلماسی موازی، به معنای نقش آفرینی هویت‌های فرو ملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آنان، مستقل از حکومت مرکزی در عرصه روابط بین‌الملل، از اهمیتی فزاینده در عصر جهانی‌شدن برخوردار شده است. از آن‌رو که با توجه به فرسایش حاکمیت‌ها و کم‌رنگ شدن مرزها، حدود و حیطة اختیارات حکومت‌های مرکزی در حال کاهش و کارکرد حکومت‌های محلی در حال افزایش است. در چنین فضای افقی در حکمرانی جهانی مبتنی بر حاکمیت چند سطحی، چندگانه و چند لایه، مشارکت بازیگران فروملی از جمله شهرها در چارچوب دیپلماسی شهری رو به افزایش است. این مقاله در پاسخ به پرسش تأثیر جهانی‌شدن بر پارادایپلماسی و براساس مطالعه موردی درباره دیپلماسی شهری بر این فرضیه استوار است که پارادایپلماسی در عصر جهانی‌شدن تقویت یافته است از آن‌رو که در نتیجه سطوح فزاینده "خود حکمرانی" میزان مشارکت حکومت‌های محلی و تمامیت‌های خودگردان در عرصه روابط خارجی به‌ویژه در زمینه همکاری‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و آموزشی افزایش یافته است.

کلید واژه‌ها: پارادایپلماسی، حکومت فرو ملی، حکمرانی محلی، جهانی‌شدن، دیپلماسی شهری

کاهش نقش دولت‌ها در عصر جهانی شدن موجب نقش آفرینی فزایندهٔ بازیگران فروملی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شده است، به‌گونه‌ای که بازیگران فروملی در عرصهٔ سیاست خارجی نیز ورود یافته و ترجیح داده‌اند مسیرها و روش‌هایی را در سیاست خارجی برای تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل به‌کار گیرند که در چارچوب پارادایم‌های قابل تبیین است. حکومت‌های محلی با نظام‌مند کردن رویکردهای خود در عرصه روابط خارجی و با اتخاذ سیاست‌های فرامرزی، سعی کرده‌اند از رهگذر کاربست پارادایم‌های سیاسی، ضمن کاستن از تنگناهای پیش‌رو به ارتقای فرصت‌های خویش برای تأثیرگذاری بر عرصه بین‌المللی بپردازند. در این رهگذر، جهانی‌شدن فرصتی مناسب را برای نقش آفرینی این تمامیت‌های خودمختار فراهم آورده است تا از رهگذر اتخاذ سیاست‌های موازی با دولت‌ها جایگاه خود را در روابط بین‌الملل تثبیت و تحکیم کنند. آن‌ها با بهره‌گیری از فرایند جهانی‌شدن سعی کرده‌اند ارتباطات گسترده‌ای را با دیگر دولت‌های ملی، بازیگران فروملی و حتی سازمان‌های بین‌المللی برقرار سازند تا خود را در فضای جهانی‌شده جهانی کنند. (Sassen, 2010: 109)

در این میان، دیپلماسی شهری از اهمیت بسزایی برای شهرها به‌عنوان هویت‌های فروملی برخوردار است، به‌گونه‌ای که برخی شهرها در صدد برآمده‌اند تا از رهگذر برقراری ارتباطات با دیگر شهرها و نیز مطرح شدن به‌عنوان بستری مناسب برای شکل‌گیری فرایندهای جهانی به "شهرهای جهانی" تبدیل شوند. در این میان، روش‌هایی از قبیل خواهر خواندگی ضمن افزایش ارتباطات میان شهری موجب تقویت دیپلماسی شهری به‌عنوان نمونه‌ای از پارادایم‌های سیاسی شده است. مقاله حاضر در صدد آن است که ضمن بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر تقویت پارادایم‌های سیاسی، به بررسی موردی دیپلماسی شهری در عصر جهانی‌شدن بپردازد. این مقاله در پاسخ به پرسش تأثیر جهانی‌شدن بر دیپلماسی، بر این باور است که با توجه به تجربیات مثبت دیپلماسی شهری، جهانی‌شدن در صورتی موجب تقویت نقش حکومت‌های محلی در عرصهٔ اقدام‌های پارادایماتیک می‌شود که اقدام‌هایی هماهنگ را با حکومت مرکزی در چارچوب اختیارات واگذار شده انجام دهند.

مبحث نخست: مفهوم‌شناسی پارادایم‌های سیاسی

گرچه واژهٔ پارادایم‌های سیاسی یا دیپلماسی موازی از دههٔ 1980 میلادی به‌کار برده شد، اما برای نخستین بار در مباحث آکادمیک از سوی اندیشمند کانادایی پانایوتیس سولداتوس² ارائه شد (Soldatos, 1990: 45). سپس، نویسندهٔ امریکایی ایوو دوچاسک³ این مفهوم را توسعه بخشید و به یکی از نظریه‌پردازان عمده در این زمینه تبدیل شد (Duchacek, 1998: 121). در زمرهٔ واژگان معادل پارادایم‌های سیاسی می‌توان به دیپلماسی چند لایه⁴ و دیپلماسی فروملی⁵ اشاره کرد که بیانگر روند روبه رشد بین‌المللی شدن امور داخلی و قرار دادن نگرانی‌های محلی و منطقه‌ای در مرکزیت امور بین‌الملل است (Hocking, 1993: 82).

² Panayotis Soldatos

³ Ivo Duchacek

⁴ Multilayered diplomacy

⁵ Substate diplomacy

پارادایلماسی می‌تواند هم در حمایت و هم تکمیل دیپلماسی دولت مرکزی اتخاذ شود و هم در منازعه و رقابت با آن قرار گیرد. دوچاسک، نوعی تمایز مفهومی بین واژگان میکرودیپلماسی منطقه‌ای فرامرزی، میکرودیپلماسی فرا منطقه‌ای و پارادایلماسی جهانی قائل می‌شود تا به ترتیب به توصیف "تماس بین واحدهای غیر مرکزی مستقر در طول مرزها در دولت‌های مختلف"، "تماس بین واحدهای غیر مرکزی بدون مرز مشترک، اما مستقر در دولت‌های همسایه" و "تماس بین واحدهای متعلق به دولت‌های فاقد مرز مشترک" بپردازد (Kuznetsov, 2014). البته می‌توان به این سه نوع تماس، پارادایلماسی چند جانبه، یعنی تماس وسیع بین انجمن‌های چند جانبه، مقام‌های محلی را نیز افزود (Keating, 2000: 12).

در واقع، حکومت‌های محلی یا غیر مرکزی در صدد بر آمده‌اند تا از طریق اعزام هیئت‌هایی در دیدارهای رسمی، انعقاد موافقت‌نامه‌ها، تفاهم‌نامه‌ها و دیگر ابزارهای حقوقی، مشارکت در مجامع محلی بین‌المللی و ایجاد دفاتر نمایندگی یا نمایندگی‌های دائم در خارج از کشور به صورت رسمی روابط خارجی خود را برقرار سازند. از این رو، پارادایلماسی به‌عنوان موضوع روابط بین‌الملل پدیده‌ای به‌طور تقریبی جدید محسوب می‌شود.

پارادایلماسی بیانگر ظرفیت و نقش آفرینی هویت‌های فروملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آنان، مستقل از حکومت مرکزی، در عرصه بین‌المللی در تعقیب منافع خاص بین‌المللی است. مناطق درون کشوری، دولت‌های فدرال، استان‌ها و شهرها به دنبال راه‌هایی برای ارتقاء تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری و مشارکت در فهرستی طولانی از موضوع‌ها و خواستار برخورداری از سهمی عمده در تماس‌های فرامرزی هستند. این حکومت‌های فروملی یا منطقه‌ای با هدف ارتقاء منافع خود در روابط بین‌الملل به گشودن خانه‌های فرهنگ و تجارت در سایر کشورها، پیوستن به شبکه‌های همکاری بین‌المللی، امضای معاهدات و توافقنامه‌ها با دولت‌های خارجی و بازیگران غیردولتی و گاه حتی چالش با سیاست خارجی رسمی حکومت مرکزی متبوع از رهگذر صدور بیانیه‌های انتقادی یا انجام اقدام‌های مناقشه برانگیز مبادرت می‌ورزند. تمامی فعالیت‌های مزبور در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به‌عنوان پارادایلماسی یا دیپلماسی موازی نامیده می‌شود (Carnago, 1999: 67).

واقعیت آن است که، با توجه به رشد حکومت‌های محلی در عرصه بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن، شهرها و استان‌ها را می‌توان بازیگران نوین در روابط بین‌الملل معاصر دانست. روند مزبور منجر به توسعه فدرالیسم و حکمرانی چندسطحی در محیط نوین جهانی شده است. پدیده پارادایلماسی در عصر جهانی‌شدن را می‌توان امری چالش برانگیز از منظر مفهومی و عملی دانست (Dehousse, 1991: 102). از منظر مفهومی، رشته روابط بین‌الملل به‌طور معمول، هویت‌های فروملی را به‌عنوان موضوع روابط بین‌الملل در نظر نمی‌گیرد. از منظر عملی، ادعای دولت‌ها برای حاکمیت، یعنی حق منحصربه‌فرد آن‌ها برای دخیل شدن با سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی، در صورت سهیم شدن هویت‌های فروملی در اختیارات اساسی دولت‌ها، در معرض خدشه قرار می‌گیرد. لذا پدیده پارادایلماسی در صورتی که از منظر حل و فصل منازعات و استقلال عمل حکومت‌های محلی نگریسته شود، ادعای سنتی دولت‌ها برای اعمال حاکمیت را به چالش می‌کشد (Michelmann, 1999: 111).

حکومت‌های محلی، به‌دلایل اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی در صدد ارتقاء همکاری‌های بین‌المللی برمی‌آیند. در عرصه اقتصادی، چنین قلمداد می‌شود که اغلب حکومت‌های محلی قادر به تأمین تمامی نیازهای جوامع محلی نیستند. آن‌ها ممکن است فاقد مهارت و کادر لازم برای درک کامل واقعیت‌های محلی و مدیریت آن با توجه به پیچیدگی‌های آن باشند. حکومت‌های محلی

به این تفکر تمایل دارند که مقام‌های مرکزی علاقه کافی برای کمک به مردم محلی از خود بروز نمی‌دهند. لذا خود را به‌طور کامل قادر به تعقیب منافع محلی جوامع بومی خود می‌دانند (Hobbs, 1994:85).

در عرصه فرهنگی، ممکن است برخی مناطق درصدد ارتقاء جایگاه خود در عرصه بین‌المللی به‌عنوان تمامیت‌های فرهنگی خودگردان باشند که از آن جمله می‌توان به ایالت کاتالونیا در اسپانیا و کشور باسک اشاره کرد. برخی مناطق ممکن است درصدد همکاری با دیاسپورای خود در سراسر جهان باشند و تلاش کنند تا حمایت شهروندان محلی خود در خارج از کشور را برای کسب اهداف دیپلماتیک به‌دست آورند.

در عرصه سیاسی، ممکن است حکومت‌های محلی تلاش‌های بین‌المللی خود را مجتمع سازند تا حکومت‌های مرکزی متبوع خود را در مسیر مورد نظر برای اقدام تحت فشار قرار دهند. در نوع خاصی از فعالیت‌گری سیاسی محلی موسوم به پروتو دیپلماسی⁶ یک حکومت محلی ممکن است در صدد کسب حمایت بین‌المللی برای برنامه‌های آزادسازی یا استقلال خود برآید که به‌عنوان نمونه می‌توان به اقدام استان کبک کانادا در دهه 1960 در این زمینه اشاره کرد (Paquin, Chaloux, 2010:39).

حکومت‌های محلی غیر مرکزی ممکن است مجاز به مذاکره و امضای توافقنامه‌ها با مقام‌های خارجی غیر از دولت مرکزی یا حتی با حکومت یک دولت خارجی باشند. شرایط ممکن است به‌طور عمده از یک ظرفیت محدود مذاکره با حمایت مقام‌های دولت مرکزی تا استقلال کامل مبتنی بر اختیارات حاکمیتی متغیر باشد (Hocking, 1993: 75). البته، این امر نمی‌تواند موضوع حقوق بین‌الملل باشد، بلکه فقط حقوق داخلی دولت‌ها تعیین می‌کند که کدام یک از قدرت‌های داخلی و تا چه اندازه‌ای، صلاحیت انجام این مهم را دارند. در برخی دولت‌ها، روابط غیر قانونی حکومت‌های غیر مرکزی در عرصه مناسبات خارجی یک موضوع قانون اساسی محسوب می‌شود که به‌طور مستقیم به صلاحیت قانونی دولت‌ها مربوط است (Keiser, 2000: 81).

کشورهای فدراتیو، به‌طور معمول در قوانین اساسی خود به تقسیم درونی قوا می‌پردازد و سه موضوع دفاع ملی، سیاست پولی و مالی و سیاست و روابط خارجی را در حیطه صلاحیت دولت مرکزی یا اختیارات اقتدار مرکزی می‌داند. با وجود این، از آنجا که تماس‌های فرامرزی امری ضروری برای جوامع فروملی به‌شمار می‌آید، دولت‌های مرکزی به‌گونه‌ای اختیاری در صدد غیرمتمرکز کردن دیپلماسی برمی‌آیند (Michelmann, Soldatos, 1990:89). برخی دولت‌های مرکزی به‌طور رسمی به‌اعلام واحدهای سیاسی و اداری که در امور خارجی به رسمیت شناخته می‌شود، می‌پردازد و مبنای قانونی و حقوقی مورد نیاز را برای فعالیت حکومت‌های محلی تعیین می‌کند. با وجود این، تعجب برانگیز نیست اگر حکومت‌های مرکزی با نوعی شک و تردید به مشارکت مناطق خودمختار در عرصه بین‌المللی می‌نگرد، چرا که آنرا موجب تضعیف حاکمیت ملی و در تضاد با منافع ملی می‌داند (Duchacek, 1998: 451).

پارادیپلماسی، به‌عنوان یک ظرفیت سیاسی در حال ظهور برای تمامیت‌های فروملی، می‌تواند مورد بهره‌برداری دولت‌ها، استان‌ها، مناطق، ایالات فدراسیون‌ها، یا تمامیت‌های خودمختار دولت‌های واحد قرار گیرد. درخواست حق تعیین سرنوشت از سوی اجتماعات خاص که به‌طور معمول خود را به‌عنوان هویت متمایز قومی از بقیه جمعیت دولت معرفی می‌کنند و ادعای تعلق بخشی

⁶ proto diplomacy

از سرزمین آن دولت را به‌عنوان سرزمین خودشان دارند مطرح می‌شود. ادعای خودمختاری یا خودگردانی این هویت‌های فروملی حاکمیت دولت‌ها را در سطح داخلی و خارجی به چالش می‌کشد. افزون بر این، دراصل خودمختاری در عرصه سرزمینی و مشارکت در تصمیم‌گیری و فعالیت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر تمامیت‌های خودمختار خواستار آزادی عمل در عرصه تعامل‌های خارجی در چارچوب قوانین و دستورالعمل‌های حاکمیت مرکزی باشد، جای نگرانی نیست اما اگر هدف نهایی آنها دستیابی به استقلال سیاسی، یا جدایی‌طلبی سرزمینی باشد، در آن صورت حکومت‌های مرکزی به‌شدت در قبال آن واکنش نشان می‌دهد (Fry, 1998:228).

بنابراین، مشارکت هویت‌های فروملی در عرصه بین‌المللی، به‌معنای آن نیست که تمامیت‌های خودمختار می‌توانند بدون توجه به چارچوب وسیع‌تر قانون اساسی که آن‌ها جزئی از آن به‌شمار می‌آیند، سیاست‌هایی را تعقیب کند که مستقل از حکومت مرکزی باشد. در این صورت، نیاز به ساز و کارهای مناسب مشورت و هماهنگی بین تمامیت‌های خودمختار و حکومت‌های مرکزی در موضوع‌های بین‌المللی وجود دارد. این مهم، مستلزم آن است که هر دو طرف متعهد به حفظ تمامیت ارضی دولت موجود باشد. بنابراین، مشارکت هویت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی براساس اختیاراتی است که دولت مرکزی بر اساس ترتیباتی خاص به آن‌ها واگذار می‌کند، به‌گونه‌ای که منجر به استقلال سیاسی آن تمامیت خودمختار نشود (Amen, 2011: 78).

در واقع، مشارکت تمامیت‌های خود مختار در عرصه بین‌المللی می‌تواند نه تنها مغایر با اهداف سیاست خارجی حکومت مرکزی نباشد، بلکه حتی مکمل آن نیز باشد. نظر به اینکه روابط خارجی بخشی از حیطه اختیارات دولت مرکزی است، مشارکت هویت‌های فروملی در عرصه بین‌المللی در صورتی بلا مانع است که حکومت مرکزی بر کل مسیر مشارکت تمامیت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی اقتدار و اشراف داشته باشد و نوعی انسجام و هماهنگی در عرصه سیاست خارجی بین حکومت مرکزی و هویت فروملی برقرار شود. البته، مشارکت تمامیت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی بیانگر آن است که مفهوم حاکمیت نیز در عرصه جهانی شدن تغییر یافته است؛ به‌گونه‌ای که حاکمیت را دیگر نمی‌توان به‌عنوان حیطه انحصاری دولت‌ها در مفهوم وستفالیایی آن دانست، بلکه، در عصر پسا وستفالی، دولت‌ها باید بازیگران فروملی را در روابط خارجی سهیم سازند (Criekemans, 2010: 67). با وجود این، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی و مرجح در روابط بین‌الملل و در اختیار دارنده نهایی حاکمیت ملی محسوب می‌شود. لذا اختیارات واگذار شده به تمامیت‌های خودمختار براساس پارادایم‌های منوط به نظر و تصمیم دولت مرکزی در مورد حدود و محدوده واگذاری اختیارات خود به تمامیت‌های فروملی و میزان سهیم کردن آنان در قدرت سیاسی است. به‌عبارت دیگر، تمامیت‌های خودگردان دارای ظرفیت محدود برای تقویت سیاست‌های خود در عرصه بین‌المللی هستند، زیرا صلاحیت اساسی برای اخذ تصمیم مستقل در عرصه سیاست خارجی در چارچوب قانون اساسی کشورها در حیطه اختیارات حکومت مرکزی است.

مبحث دوم: جهانی شدن و تقویت پارادایم‌های اساسی

عصر جهانی شدن با ویژگی‌هایی چون ظهور دهکده الکترونیک جهانی، انقلاب اطلاعات، فشرده‌گی زمان و مکان، گسترش آگاهی جهانی، ارتقاء خودآگاهی جمعی بشری، پایان جغرافیا و آغاز عصر سبیرنیتیک تشخیص یافته است. از نظر مک‌گرو، جهانی‌شدن موجب افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل فراتر از دولت‌ها و بروز نوعی دگرگونی در جغرافیای اجتماعی با رشد فضاهای

فرا سرزمینی شده است. با توجه به کم‌رنگ شدن مرزهای ملی در عصر جهانی شدن، باورهای سنتی و کلاسیک از مفاهیم سیاسی همچون حاکمیت، منافع ملی، امنیت ملی و غیره دچار گشتار شده است.

جهانی‌شدن، در ابعاد سیاسی موجب بروز تغییراتی از قبیل افزایش ارتباطات فرامرزی میان بازیگران غیر دولتی، افزایش قوانین و مقررات فراقشوری، افزایش مشارکت بخش خصوصی در تدوین مقررات جهانی و گسترش جامعه مدنی جهانی شده است (شولت، 44-45، صص 1383) به‌علاوه، تشدید آگاهی جهانی همراه با وابستگی متقابل شدید و گردش پرشتاب کالاها، خدمات، انسان‌ها و اطلاعات موجب فرسایش حاکمیت‌ها، کاهش نقش دولت‌های ملی، کم‌رنگ شدن مرزها و قلمروزدایی⁷ شده است (Chaloux, 2012: 225).

از طرف دیگر، دولت‌ها در شرایط جدید نمی‌توانند به تنهایی از عهده وظایف خود برآیند که این مهم موجب وابستگی متقابل دولت‌ها به یکدیگر و نیز به میان آمدن شبکه عظیمی از بازیگران جدید در عرصه سیاست جهانی شده است. در نتیجه، دولت‌ها دیگر قادر به کنترل بالای شهروندانشان نیستند. علاوه بر این، جهانی‌شدن حوادث محلی موجب افزایش این "کنترل ناپذیری" شده است، به‌گونه‌ای که دولت‌ها قادر به کنترل حوادث محلی که در بستر شبکه‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای به مسائل جهانی تبدیل می‌شوند، نیستند (McMillan, 2012: 23). ابعاد سیاسی جهانی‌شدن موجب شده است که در مفهوم و شیوه‌های دیپلماسی سنتی تغییرات آشکاری ایجاد شود و دولت‌ها ساز و کارهایی جدید در سیاست خارجی خود تعریف و در سیاست‌ها و شیوه‌های ارتباطی خود تغییراتی ایجاد کنند.

در واقع، وابستگی متقابل فزاینده میان کشورها، تفکیک‌ناپذیری سیاست داخلی و خارجی را از بین برده است. گرچه دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل به شمار می‌آیند، اما بازیگران متعدد دولتی غیر از دیپلمات‌ها، بازیگران غیردولتی و حکومت‌های محلی در کشورهای مختلف بر سر موضوع‌های متعدد تخصصی تعامل‌های روزافزونی دارند و توانسته‌اند در عرصه بین‌المللی نقش آفرین باشند. پیوستگی مسائل پیش‌روی دولت‌ها سبب شده که دیگر مسائل امور خارجی در انحصار وزارتخانه‌های امور خارجه نباشد (Lagasse, 2008: 32). به‌عبارت‌دیگر، مسائل و مشکلات جدید جهانی، دیگر نهادها و وزارتخانه‌های داخلی یک کشور را نیز درگیر مسائل بین‌المللی کرده و موجب شده است تا هر یک از سازمان‌های داخلی فعال در درون یک دولت، روابطی را با هم‌تایان خود در دیگر کشورها برقرار کنند (سیمبر، 1395: 175). به‌عبارت‌دیگر، تمایز چندانی بین جامعه داخلی و بین‌المللی از لحاظ موضوع‌ها و مخاطبان وجود ندارد. به گفته هی‌وود، در عصر جهانی‌شدن تفاوت میان حوزه داخلی و بین‌المللی سیاست از بین رفته است (Heywood, 2002: 126).

در فضای جهانی‌شده، نه تنها فواصل زمانی و مکانی کاهش یافته، بلکه ماهیت غیر مرزی نیز پیدا کرده و عناصر دولت‌مداری با تحولی جدی روبه‌رو شده است، به‌گونه‌ای که می‌توان سخن از نظام پساوستفالیایی به‌میان آورد، زیرا که انحصار معناسازی از دست دولت‌ها خارج شده و قلمروزدایی و افول مرزهای ملی به‌طور گسترده‌ای بر خودمختاری و استقلال عمل دولت‌های ملی تأثیر منفی گذارده است (Smith, 1998: 17). در واقع، جهانی‌شدن موجب کاهش نقش دولت، تضعیف حاکمیت ملی دولت‌ها و شکسته‌شدن اقتدار سنتی آن‌ها شده، یا لاقلاً موجب تغییر ظرف فعالیت‌های دولت‌ها شده است. به گفته جیمز روزنا، اگر زمانی

⁷ Deterritorialization

مسائل سیاست جهان به وسیله تعامل دولت‌ها حل‌وفصل می‌شد، اکنون مسائل دیگری در دستور کار سیاست جهان قرار گرفته‌اند که از صلاحیت اقتدار دولت‌ها خارج است (روزنا، 1382: 88-89).

امروزه در عصر جهانی‌شدن، با توجه به ناکارآمدی دولت‌ها در انجام یکه‌تازانه امور بین‌الملل و کم‌رنگ شدن تدریجی نقش دولت‌ها به‌عنوان تجسم حاکمیت ملی، قدرت و وزن نهادهای موازی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها افزایش یافته است، به‌گونه‌ای که نیروهای متنوع در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی به ایفای نقش می‌پردازند. در چنین شرایطی، دولت‌ها مجبور شده‌اند پیوسته خود را با شرایط جدید جامعه جهانی تطبیق دهند و صلاحیت‌هایشان را بازتعریف کنند (Keating, 2000: 25).

با توجه به تغییر ویژگی‌ها و منابع قدرت در عصر جهانی‌شدن، شاهد تغییر کانون قدرت از کشورها به بازیگران فراملی، یا فراملی هستیم. در سطح فراملی، وجود بازیگران بین‌المللی از جمله شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی و منافع فراملی آن‌ها بر قدرت نفوذ دولت‌ها تأثیر گذاشته است و در سطح فراملی شاهد نقش‌آفرینی بخش خصوصی، جامعه مدنی و حکومت‌های محلی هستیم. افزون‌براین، در دنیای چندمرکزی کنونی بازیگران غیررسمی شامل اقلیت‌های قومی و شبکه‌های مجازی نیز بر فرایند سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب، در عصر جهانی‌شدن، حاکمیت که تا پیش از این در ساختار دولت متمرکز بود، چندلایه و متکثر شده است و نظام جهانی به‌جای روابط سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین، بر همکاری افقی و مشارکت نیروهای اصلی جوامع یعنی بخش‌های دولتی، عمومی، خصوصی و مردمی استوار شده است. تحول کارکرد دولت‌ها موجب شده است که فضای حکمرانی جهانی دیگر فضای دولت‌محور نباشد و نیاز به بازتعریف نقش دولت در اجتماع داخلی و جامعه جهانی احساس شود. کاهش نقش انحصاری حاکمیت دولت‌ها و افزایش نقش بازیگران فراملی در عصر جهانی‌شدن موجب شده است که دولت‌ها در یک سطح موازی با سایر نهادها قرار گیرند، به‌گونه‌ای که نوعی حاکمیت چندگانه و چندلایه و فضای افقی در حکمرانی جهانی بروز و ظهور یابد. با توجه به تکه‌تکه‌شدن قدرت میان سطوح دولتی، فراملی و فراملی، نیاز به تعامل در عین نقش‌آفرینی موازی کنش-گران دولتی و غیردولتی احساس می‌شود (Lessa, 2007: 79). این روند موجب تشویق و ترغیب به تمرکززدایی از دولت و اتکاء روزافزون به انواع جدید مشارکت شهروندان و بازیگران فراملی در روند سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی شده است.

ادغام هویت‌های فراملی، ملی و فراملی و تلفیق سطوح تحلیل محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی موجب گسترش پارادایم‌سازی شده است، به‌گونه‌ای که بازیگران محلی به‌گونه‌ای موازی با دولت‌ها از ظرفیت و توان تأثیرگذاری بر تحولات بین‌المللی، در چارچوب منافع ملی دولت مرکزی، برخوردار شده‌اند. پارادایم‌سازی مجموعه خط‌مشی‌های جدید حکومت‌های محلی است که در خدمت دستگاه سیاست خارجی حکومت مرکزی قرار می‌گیرد (Hoking, 1993: 86) تا ضمن هماهنگی درون‌سازمانی در کلّ دولت و تقسیم وظایف بین هویت‌های ملی و فراملی، موجبات پیشبرد اهداف دیپلماتیک را با ارائه تصویری مردم‌سالار، مبتنی بر تمرکززدایی، از آن کشور نزد افکار عمومی بین‌المللی فراهم آورد.

واقعیت آن است که فضای جهانی‌شدن موجب شده است تا که دیگر وزرای خارجه منشأ انحصاری سیاست خارجی کشور متبوع خود نباشند، بلکه سایر وزرا نیز در عرصه‌های سیاست اقتصادی، تجاری، زیست‌محیطی، کشاورزی و حتی سیاست‌های داخلی، از قبیل دادگستری و امور داخله، به توسعه سیاست خارجی خاص وزارتخانه خود مبادرت می‌ورزند. به‌عنوان مثال، نخجوان در

جمهوری آذربایجان به انعقاد موافقت‌نامه‌هایی با دیگر دولت‌ها در مورد ترانزیت نفت و گاز از ایران به قفقاز پرداخته است. یا ماکائو در چین دارای روابط و موافقت‌نامه‌هایی با دولت‌ها و مناطق خارجی و نیز با سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه در عرصه‌هایی مانند اقتصاد، تجارت، امور مالی و پولی، کشتی‌رانی، ارتباطات، گردشگری، فرهنگ، علوم و فناوری و ورزش است. ماکائو نمایندگان اقتصادی و تجاری در لیسبون پرتغال و بروکسل بلژیک دارد. زمانی که ماکائو هنوز مستعمره پرتغال بود به امضای موافقت‌نامه تجارت و همکاری با اتحادیه اروپا در سال 1992 مبادرت کرد. جالب اینکه پس از دستیابی جمهوری خلق چین به حاکمیت مجدد بر ماکائو و الحاق آن به سرزمین اصلی، حکومت پکن مشارکت بیشتر ماکائو در عرصه بین‌المللی را تسهیل و تشویق کرده، به‌گونه‌ای که مجمعی را برای همکاری اقتصادی و تجاری بین چین و کشورهای پرتغالی‌زبان ایجاد کرده است که هر سه سال یک‌بار در ماکائو برگزار می‌شود (Wolff, 2007: 141-150).

در اصل، مناطق خودمختار در عرصه بین‌المللی بیشتر به همکاری‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و آموزشی با کشورهای دیگر رو می‌آورند. مشارکت آن‌ها در زمینه‌هایی است که توان‌مندی‌های ذاتی دارند، از آن جمله می‌توان به سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و زبانی و اعمال و مناسک مذهبی اشاره کرد که از نظر نمادین و عملی موجب حفظ، توسعه و تبیین هویت حکومت محلی است، و شامل عرصه‌هایی است که به حکومت‌های سرزمینی مربوط می‌شود (مانند اقتصاد، محیط‌زیست، سیاست اجتماعی و توسعه روستایی و شهری). مشارکت حکومت‌های محلی در عرصه بین‌المللی نتیجه سطوح فزاینده «خودحکمرانی» است. با توجه به ناتوانی دولت‌ها برای اعمال کنترل کامل بر روابط خارجی، به‌نظر می‌رسد که همزیستی مسالمت‌آمیز بین دولت و تمامیت خودمختار موجب هم‌افزایی این دو بازیگر می‌شود. با توجه به افزایش فرصت‌های فعالیت برای بازیگران بین‌المللی غیرسنتی در عرصه‌هایی چون ارتباطات، کار و تجارت، مشارکت حکومت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی نیازمند شناسایی ماهیت کامل اعطای این‌گونه اختیارات به آنان از سوی حکومت مرکزی است به‌گونه‌ای که تعهدات بین‌المللی حکومت‌های فروملی موجب افزایش منافع حکومت مرکزی در خارج از کشور گردد (Wolff, 2007: 141-150).

مبحث سوم: دیپلماسی شهری در عصر جهانی شدن

در عصر کنونی که به‌دلیل فشردگی زمان و مکان در اثر افزایش ارتباطات و اطلاعات در دهکده جهانی شاهد افزایش تعامل میان ملت‌ها و دولت‌ها و سایر بازیگران روابط بین‌الملل هستیم، شهرها و کلان‌شهرها از نقش عمده‌ای در حل و فصل مسائل و مشکلات جهانی از قبیل: فقر و گرسنگی، آلودگی هوا و محیط زیست، مهاجرت، بیماری‌های مسری، منازعات بین‌المللی، بحران‌های اقتصادی، تبعیض و بی‌عدالتی، تروریسم و جرایم و جنایات سازمان یافته برخوردارند. تغییرات نظام بین‌الملل و پر رنگ شدن نقش بازیگران غیر دولتی و اهمیت افکار عمومی بین‌المللی سبب شده است که "دیپلماسی شهری" به‌عنوان جنبه‌ای از پارادایم‌های دیپلماسی سنتی ظهور و بروز یابد (Daroudi, Peimani, 2013: 716). در واقع، شهرها از نقش مهمی در سیاست و اقتصاد جهانی و بازسازی مدیریت جهانی برخوردار شده‌اند و می‌توانند به‌عنوان بازیگران کلیدی در چارچوب سیاست‌های تمرکز زدایی و اقدام‌های تعامل‌گرایانه شهر به شهر، زمینه‌های افزایش تعامل را در حوزه‌های فناوری اطلاعات، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در عصر جهانی شدن فراهم آورند. علاوه بر واژه "دیپلماسی شهری"، واژه‌های "دیپلماسی شهر به شهر"، "دیپلماسی

شهرداری" و "دیپلماسی شهروندی" نیز به کار برده شده است تا نقش شهرها را در ایجاد بستر مناسب برای کسب وجهه بین‌المللی و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی به منصفه ظهور رساند (Acuto, 2013: 20).

دیپلماسی شهری را می‌توان ابزاری کارآمد و سودمند از پارادایم‌های در عصر جهانی شدن دانست که نقش شهرها را به-عنوان بازیگرانی خلاق، هوشمند و دانش‌بنیان در عرصه تعامل بین‌المللی و ایجاد صلح و توسعه اقتصادی و فرهنگی در جهان آشکار می‌سازد. در فرایند تعامل محلی‌گرایی - جهانی‌شدن⁸، شهرها به‌عنوان بازیگران محلی در نظام نوین بین‌المللی دارای حضور فعال و اثر بخش در عرصه‌های بین‌المللی هستند و می‌توانند به‌عنوان متولیان اساسی دیپلماسی شهری از نقش برجسته‌ای در بهبود روند سیاست‌گذاری بین‌المللی برخوردار باشند (Acuto, 2013:98).

دیپلماسی شهری با تأکید بر سه وجه کاربردی، توسعه و بهسازی تعامل‌ها و مناسبات میان شهری و تکیه بر ملت‌ها به‌جای دولت‌ها، می‌تواند در کنار دیپلماسی رسمی در بهبود روابط با دیگر کشورها موثر واقع شود و در زمینه‌های تسهیل ارتباطات، انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و اطلاع‌رسانی مناسب، نقش مؤثری در مقایسه با دیپلماسی رسمی ایفا کند.

واقعیت آن است که در جهان کنونی که با دو فرایند عمده "جهان شهری شونده" و "شهرهای جهانی شونده" رو بروست، ماهیت روابط بین‌الملل پیچیده، چند لایه و چند سطحی شده است، به‌گونه‌ای که سطوح محلی شدن، منطقه‌ای شدن و جهانی شدن در تعامل با یکدیگر قرار دارد (Daroudi, Peimani, 2013:718).

در این رهگذر، دیپلماسی شهری را می‌توان ابزار سیاست‌گذاری در فرایندها و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین‌المللی در عصر جهانی شدن دانست، زیرا که در دوران کنونی دیگر دولت‌ها تنها بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل نیستند، بلکه شهرها در کنار اتحادیه‌های منطقه‌ای، سازمان‌های غیر دولتی و شرکت‌های فراملیتی نقش بسیار مهم و فزاینده‌ای را در تعامل‌های دیپلماتیک ایفا می‌کنند، مشروط بر آنکه برنامه‌ریزی لازم را برای معرفی خود به‌عنوان شهرهای خلاق با جلب سرمایه‌گذاری و مشارکت مردمی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در روند عمران و آبادانی شهر و توسعه بازار گردشگری، با ارائه خدمات رفاهی به گردشگران خارجی معمول دارند. دیپلماسی شهری به‌عنوان شکلی جدید از دیپلماسی عمومی در عصر جهانی شدن ابزاری است که شهرها از طریق بازیگران شهری به‌ویژه شهرداری‌ها، به تعامل با کنش‌گران هم‌تراز می‌پردازند و با توجه به تحولات نظام بین‌المللی و اهمیت یافتن فزاینده نهادهای عمومی، نقشی عمده و کاربردی را در روابط بین‌الملل برای تعامل، تقویت مذاکرات، توسعه و بهسازی روابط میان ملت‌ها ایفا می‌کنند. در واقع، شهرداری‌ها به‌عنوان متولیان اصلی دیپلماسی شهری، می‌توانند همچون سایر نهادهای غیر دولتی در جهت دستیابی به حداکثر منافع در روابط دیپلماتیک و ارتقاء تعامل‌های بین‌المللی و حل و فصل مسائل و معضلات شهری و رونق و توسعه اقتصاد شهری، نقش مؤثری را در حوزه دیپلماسی عمومی محقق سازند (Acuto, 2013:158). بدین ترتیب، مشکلات و فرصت‌های جهانی و فراگیری آن‌ها موجب شده است که تمامی بازیگران دولتی و غیر دولتی نقش و سهم خود را در شرایط جهانی شدن ایفا کنند.

⁸ Glocalization

شهرها به‌عنوان یک نظام پویا و شخصیت مستقل سیاسی، می‌توانند ضمن خواهر خواندگی با شهرهای مشابه به تعامل سازنده با دیگر شهرهای جهان و جذب سرمایه‌های خارجی در چارچوب دیپلماسی شهری مبادرت کنند. شهرداری‌ها به‌عنوان بازیگران غیر دولتی و نمایندگان افکار عمومی می‌توانند با ورود به عرصه تعامل‌های بین‌المللی، به دفاع از مواضع شهروندان خود در روند تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بپردازند و با ایفای نقش فعال‌تر در امور بین‌المللی از طریق گفتگو و مذاکره، همکاری و تعامل، فرهنگ صلح و آشتی را جایگزین جنگ و ستیز کنند.

دیپلماسی شهری با هدف برقراری صلح بین‌المللی و رشد و توسعه اقتصادی نواحی شهری و بهره‌گیری از تجارب موفق در زمینه رعایت حقوق شهروندی و ارتقاء رفاه عمومی، می‌تواند نقش خود را در ارتقاء روابط دیپلماتیک غیر رسمی و به‌عنوان مکمل دیپلماسی رسمی حکومت مرکزی به منصفه ظهور رساند. این مهم در پرتو شکوفاسازی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه شهرها و دخیل ساختن دانشگاهیان و نخبگان و پژوهشگران در فرایند پیشنهاد دهی برای ارائه راهبردهای سودمند و کاربردی، جهت تأمین نیاز نواحی شهری، رفع مشکلات شهروندان، مدیریت پایدار شهری و برنامه‌ریزی، جهت ارائه خدمات عمومی به شهروندان با رویکرد مشارکتی و افزایش مشارکت پذیری ساکنان شهری، امکان‌پذیر است.

در عصر جهانی - محلی شدن، نقش گردشگران به‌عنوان اهرمی قدرتمند در تقویت دیپلماسی شهری و در چارچوب پارادایم‌های انکارناپذیر است. دیپلماسی شهری به‌عنوان ابزار اصلی تعامل بین شهرهای مختلف، امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین کارآمد در فضای بین‌المللی برای تقویت گردشگری جهانی مطرح است. دیپلماسی شهری در واقع یکی از ابزارهای توسعه و گسترش گردشگری محسوب می‌شود. در عصر کنونی، مباحثی مانند گردشگری خلاق به مطالعه جنبه‌های سخت‌افزاری و نرم-افزاری در توسعه گردشگری توجه دارد. رویکردهای خلاقانه سخت‌افزاری در گردشگری تا اندازه‌ای زیاد به توسعه زیرساخت‌ها و فضاهای نوآوری شده و خلاقانه توجه دارد، در حالی‌که رویکردهای نرم‌افزارانه بیشتر به توسعه و بهره‌برداری از تجارب پیشین معطوف است. در این میان، می‌توان رویکرد واسطی را با عنوان "بازاریابی گردشگری" برگزید که یکی از موارد مطرح در دیپلماسی شهری محسوب می‌شود. این رویکرد قادر به ایجاد ارتباط میان سیاست‌ها، راهبردها و مدیریت مناسب با سخت‌افزار و نرم‌افزار خلاق در گردشگری است و نقش اساسی در جذب درآمدهای پایدار برای شهرداری‌ها دارد. بدین ترتیب، در فرایند جهانی‌شدن، با توجه به جابه‌جایی کالاها، خدمات، مردم و اندیشه‌ها، دیپلماسی شهری با تأکید بر تمرکززدایی از حکومت‌های مرکزی می‌تواند با برقراری روابط و انجام معاملات با شهرهای دیگر کشورها نقشی عمده را در ایجاد همبستگی اجتماعی و رفت و آمد شهروندان مختلف ایفا کند. شهرها به‌عنوان مناطق گردشگری، عملکرد چند منظوره‌ای دارند. آن‌ها به‌عنوان دروازه ورودی به کشور، مراکز اقامت و مبدأ سفر به روستاها و مراکز مجاور خود محسوب می‌شوند و با توجه به جاذبه‌های گردشگری و تاریخی و امکانات معیشتی و رفاهی به‌عنوان مقصد مسافرت‌های جهانگردی و پر بیننده‌ترین مقاصد گردشگری جهان به‌شمار می‌آیند. افزون بر این، برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و برنامه‌های فرهنگی و هنری موجب افزایش دوستی میان ملت‌ها و آگاهی متقابل شهرها از تمدن، فرهنگ، آداب و سنن یکدیگر می‌شود و سهم بسزایی را در افزایش شناخت جهانیان از یکدیگر ایفا می‌کند، و علاوه بر افزایش معامل‌ها و مراودات موجب ذهنیت‌سازی ایجابی و تصویر سازی مثبت و جذاب می‌شود (Acuto, 2013: 68).

در عصر جهانی شدن، علاوه بر دیپلماسی شهری دو جانبه، دیپلماسی شهری چند جانبه نیز مورد اهتمام قرار گرفته است. در دیپلماسی شهری دوجانبه، یک شهر با شهر دیگر به برقراری همکاری و انعقاد تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی دوجانبه مبادرت می‌ورزند،

حال آنکه در دیپلماسی شهری چند جانبه، دو شهر در قالب سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی و انجمن‌های مدنی به همکاری درباره موضوع‌های شهری و حل و فصل مشکلات شهری و نیازهای شهروندان می‌پردازند. امروزه، وقوع بلایای طبیعی مانند: زلزله، سیل، خشکسالی و مشکلات فراوان دیگر در مناطق محروم جهان، همکاری و تشریک مساعی در قالب سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی را ضروری می‌سازد. بلایای طبیعی و فجایع انسانی مانند جنگ‌ها و درگیری‌های قومی و نژادی پدیده مهمی را با عنوان مهاجرت و بی‌خانمانی ایجاد کرده‌اند که حل آن به‌طور قطع نیازمند همکاری چند جانبه میان جوامع شهری مختلف در سطح جهانی و نهادهای مدنی بین‌المللی است. امروزه، شهرها در سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی چند جانبه از طریق ابزارهای قدرت نرم تمایل به افزایش نفوذ خود در عرصه بین‌المللی دارند و می‌کوشند تا دیدگاه‌ها و ارزش‌های خود را در سطح بین‌المللی از طریق هنجارسازی به‌عنوان ارزش‌های جهان شمول معرفی و نفوذ خود را نهادینه کنند.

مهم‌ترین کارکردهای فراگیر دیپلماسی چند جانبه شهری عبارت‌اند از (Daroudi, Peimani, 2013: 720):

1- معرفی توانمندی‌های شهرها در نهادهای بین‌المللی با بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه و استفاده از ظرفیت سازمان‌های فراملی چند جانبه و انجمن‌های بین‌المللی غیر دولتی برای تبادل نظر و یافتن زمینه‌های همکاری دوجانبه و چند جانبه جهت رفع مشکلات و بهره‌گیری از فرصت‌ها و توانمندی‌های یکدیگر.

2- فراهم کردن فضای مناسب برای تعامل و دیدار با مقام‌های شهری هم‌تا در نهادها و انجمن‌های بین‌المللی چند جانبه و استفاده از فرصت حضور در مجامع و سازمان‌های مختلف بین‌المللی دولتی و غیر دولتی برای معرفی توانمندی‌های شهرها در قالب برندسازی شهری.

3- اطلاع رسانی و تولید و توزیع دانش تخصصی در نهادهای بین‌المللی چند جانبه در سطوح منطقه‌ای و جهانی از طریق جمع‌آوری، پردازش، تولید و توزیع دانش تخصصی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی و دسته‌بندی و نشر و ارائه اطلاعات ارزشمند برای آگاهی بخشی به حوزه‌های علمی و اجرایی کشورها و ارتقاء روابط و مناسبات بین‌المللی شهرها.

4- هنجارسازی و شکل‌دهی به قوانین و مقررات حکومت‌های محلی در عرصه حقوق بین‌الملل و رشد و توسعه رویه‌ها و هنجارهای سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی غیر انتفاعی شهری در قالب بیانیه‌ها، گزارش‌ها، صورت‌جلسه‌ها، فصلنامه‌ها و اعلامیه‌های مختلف صادره با هدف ایجاد هنجارهای رفتاری فراملی و جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی در زمینه روش‌های زمامداری مطلوب شهروندی در عرصه جهانی.

بدین ترتیب، با گسترش فرایند جهانی‌شدن، شهرها در عرصه‌های دو جانبه و چند جانبه و در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از نقش مهمی در تقویت تعامل‌های فزاینده بین‌المللی و تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع نقش آفرینان دولتی و غیردولتی در عرصه بین‌المللی برخوردارند. نقش‌آفرینی شهرها در چارچوب تعاملات چند جانبه اقتصاد و سیاست جهانی و همکاری‌های دو جانبه سیاسی و اقتصادی می‌تواند الگویی موفق از تمرکززدایی را در مدیریت روابط بین‌الملل عرضه دارد که بر نقش مسئولان محلی به‌عنوان بازیگران کلیدی در تقویت روابط دوستانه، حل و فصل منازعات بین‌المللی، بازسازی روابط میان ملتی و میان شهری و بهره‌گیری مناسب از پارادایم‌های دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال فناوری‌های نوین، صدور خدمات، گسترش تجارت خارجی، تقویت صنعت گردشگری،

دسترسی به بازارهای جهانی و حفظ منافع بشری در برابر معضلات و چالش‌های جهانی تأکید می‌ورزد (Acuto, 2013: 58). دیپلماسی شهری با بهره‌گیری از تجارب موفق دیگر شهرها و برقراری مشارکت با نواحی شهری دیگر برای ایجاد اشتغال، بهسازی شهری و تأمین اجتماعی و ارتقاء حقوق اجتماعی شهروندان، توانسته است نوعی پیوند بین نظریه و عمل برقرار سازد. یکی از ابعاد جالب در دیپلماسی شهری به‌کارگیری مدل بازاریابی تجاری برای شهرها و تعیین موقعیت شهرها به‌عنوان یک برند است که گستره وسیعی از فعالیت‌ها شامل: توسعه اقتصاد شهری، افزایش روابط تجاری، تبادل‌های فرهنگی، تعامل‌های ورزشی و همکاری‌های جشنواره‌ای را در برمی‌گیرد. در واقع، دیپلماسی شهری، ابزار حکومت‌های محلی برای ایجاد همبستگی اجتماعی، جلوگیری از بروز اختلاف، حل و فصل و بازسازی روابط پس از بروز اختلاف و ارائه راهکارهایی برای ایجاد محیطی پایدار به‌منظور زندگی مطلوب شهروندان در فضای صلح، دموکراسی و رفاه محسوب می‌شود. اضافه بر این‌که، با ایجاد ارتباط بین مسئولان محلی و کنش‌گران روابط بین‌الملل، توانسته است پای مدیریت‌های شهری را به فضای سیاست جهانی بگشاید و نقش آفرینی شهرها را در فرایند "جهانی شدن از پایین" به منصفه ظهور برساند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، مشخص شد که جهانی‌شدن با توجه به تقویت فرایندهای افقی و حکمرانی چند لایه و چند سطحی، موجب نقش آفرینی فزاینده حکومت‌های محلی در عرصه سیاست خارجی در چارچوب پارادایم‌های شده است. در این رهگذر، دیپلماسی شهری از آن لحاظ نمونه‌ای موفق از پارادایم‌های محسوب می‌شود که موجب هم‌افزایی و هم‌تکمیلی کارکردهای حکومت‌های محلی و مرکزی در چارچوب تمرکززدایی، در عین هماهنگی و همکاری متقابل براساس توزیع قانونی مسئولیت‌ها شده است. بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی شهری در عرصه‌هایی چون گردشگری، آموزش و تربیت شهروندی، حل و فصل مشکلات شهری و نیازهای شهروندان، جذب سرمایه‌های خارجی، گسترش تجارت خارجی، انتقال فناوری‌های نوین، صدور خدمات و بازاریابی بین‌المللی بیان‌گر آن است که پارادایم‌های دیپلماسی در عصر جهانی‌شدن، در صورتی قرین موفقیت است که بتواند بین سطوح فروملی، ملی و فراملی نوعی پیوند در عین توازن برقرار سازد و ارتباطات فرامرزی را در چارچوب تقسیم وظایف با دولت مرکزی گسترش بخشد. در این‌صورت است که پارادایم‌های دیپلماسی نه تنها رقیب دیپلماسی رسمی نخواهد بود، بلکه مکمل آن در عصر جهانی شدن محسوب می‌شود.

منابع

- روزنا، جیمز، جهان آشوب‌زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1382
- رابرتسون، رونالد، جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث با هماهنگی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، 1385.
- سیمبر، رضا، "کارویژه‌های دیپلماسی مدرن در روابط بین‌الملل: تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل"، فصلنامه سیاست خارجی، سال 20، شماره 1، بهار 1385.
- شولت، جی. ارت، جهانی‌شدن سیاست در: جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، گردآوری استیو اسمیت و جان بلیس، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، 1383.

- AMEN, Mark, et al. (Eds). *Cities and Global Governance: New Sites for International Relations*. Ashgate, 2011.
- Acuto, Michele. *Global Cities, Governance and Diplomacy: the Urban Link*. Routledge, 2013.
- Aldecoa, Francisco & Keating, Michael (1999) *Paradiplomacy in Action: The Foreign Relations of Subnational Governments*, Routledge.
- Casson, Rebecca (2010), *The kent – Virginia project: A study of local government Paradiplomacy*,
- CHALOUX, Annie et Paquin, Stéphane. "Green Paradiplomacy in North America : Successes and Limits of the NEG-ECP", in Bruyninckx, Hans (éd.), Happaerts, Sander (éd.) et Brande, Karoline van den (éd.). *Sustainable Development and Subnational Governments : Policy-Making and Multi-Level Interactions*. Houndmills (Royaume-Uni), Palgrave Macmillan, 2012, p. 217-236. (Communication présentée lors d'un atelier table-ronde, tenu à l'Université catholique de Louvain, le 23 juin 2010). (HC 79 E5 S964b 2012, Québec)
- CORNAGO, Noé, "Diplomacy and Paradiplomacy in the Redefinition of International Security: Dimensions of Conflict and Co-operation", in: *Keating, *Paradiplomacy in Action*. London: Frank Cass, 1999.
- CRIEKEMANS, David.(Ed.) *Regional Sub-State Diplomacy Today*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2010.
- Daroudi, Mohammad Reza and and Nastaran Piemani. "Assessing Urban Diplomacy Approach on Foreign Investors in Tehran Using Network Analysis Process - SWOT Analysis" *Middle-East Journal of Scientific Research* 15 (5): 715-722, 2013
- DEHOUSSE, R. *Fédéralisme et Relations Internationales*, Bruylant, Bruxelles, 1991, p. 102.
- DUCHACEK, Ivo.(1998), *Perforated Sovereignities and International Relations, Trans-Sovereign Contacts of Subnational Governments*, Greenwood Press. DUCHACEK, I., *The*

Territorial Dimension of Politics: Within, Among, and Across Nations (Boulder and London: Westview Press).

- Heywood, Andrew (2002), Politics, Basingstoke, palgrave.
- HOBBS, Heidi H. City Hall Goes Abroad: The Foreign Policy of Local Politics. Thousand Oaks: Sage, 1994.
- HOCKING, Brian. Localizing Foreign Policy, Non-central Governments and Multilayered Diplomacy, Palgrave Macmillan, 1993.
- KEATING, Michael, Paradiplomacy and Regional Networking, conference organized by the Forum of Federations: an International Federalism, Hannover, October 2000.
- KEISER, Robert., Subnational Governments as Actors in International Relations: Federal Reforms and Regional Mobilization in Germany and the United States, Stuttgart, 2000.
- Kuznetsov, Alexander (2014) Theory and Practice of Paradiplomacy: Subnational Governments in International Affairs, Routledge.
- LAGASSE, Charles-Etienne(2008), Le Système des Relations Internationales dans la Belgique Fédéral, Textes et Pratiques. Centre de Recherche et d'Information Socio-Politique, p. 32. Bruxelles.
- MICHELMANN, Hans J. and Panayotis Soldatos. (Eds) Federalism and International Relations: The Role of Subnational Units. Oxford: Clarendon Press.
- Nord, Douglas (1988), Transborder Politics and Paradiplomacy: The Ontario – Minnesota fishing dispute
- Sassen, Saskia, The Global inside The National: A Research Agenda for Sociology, www.sociopedia, ISA.2010
- SMITH, Nancy Paige, “Paradiplomacy Between the U. S. and Canadian Provinces: the Case of Acid Rain Memoranda of Understanding”. Journal of Bordelands Studies, Vol III, No 1(March 1988,), p. 13-38.
- SOLDATOS, Panayotis, “An Explanatory Framework for the Study of Federal States as Foreign-policy Actors” In: Federalism and International Relations: the Role of Subnational Units. Ed. Hans MICHELMANN e Panayotis, SOLDATOS. Oxford. Clarendon Press, 1990.
- Wollff, Stepan. "Paradiplomacy: Scope, Opportunities and Challenges". *The Bologna Center Journal of International Affairs*, vol. 10 (Spring 2007), pp 141-150.